

عزاد

ماهنامه

گفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
(برای احیای سازمان واحد حش دانشجویان)
Shānzdahomē - Ilzar
Monthly Bulletin Of Confederation
(National Union) Of Iranian Students

شماره ۶ - سال دوازدهم - دی ماه ۱۳۵۷ - زامنه ۷۷

افتخار بر زرمشان

دگر بار چون سخن از فرزندان پاکجاخته خلعان به ده سخنانی
دخشان محنه زما شاهی به زمین ریخته شد و ۱۱ تن سازز در دسترس
اسارت و اسبان دیناری در آمدند. آنان چنان خود را در راه مغان والای
خلق خیرمانانه خدا کردند و در زلفش بر افتخار مبارزات خاقان ارغون نشان
رسن بزرگ گردید و زنده و بخوابان باد خاطر تمام شهیدان به خون خشک خلق
در خندین ماه اخیر بنیال لوح پایی شان گسیخته ترور و خفقان
و کشتار انقلابیین بدست رژیم مغز پرملوی، چنانکه ران مسند زما شاهی
خون انقلابیون بیگاری را ریخته اند در میان انقلابیون شهید نام والای
زین سهرام آرام از رزمیان سازمان مجاهدین خلق ایران و رفقا محمد حساج
تقیانیا و حسن باقری از خدایان سازمان به چشم میخورد. شهیدان ساین سه
تن زاین همراه با دستگیری ۷ رفیق دیگر از سازمان مجاهدین خلق ایران بوده
است که به مانند دیگر مبارزین اسیر جانشان در خطر است. همچنین در
جمع رفقای شهید نام زاین رفیق و برادر و استغذاده از دیوان سابق قدراسیون
ایتالیان نیز موجود است.

کشتار مانی اخیر تنها نشان دهنده حیوان نفسی جلاد مشی ساند
کرد تا جان نشان دهنده رشد و گسترش وسیع جنبش مردمی
خلعان بود که امروز در تمام ریشنه ها پاکیزه و در هر جبهه ای خلق به
با خاسته و علیه رژیم وادیا با شیبی روند. در مقابل این رشد پایی جنبش مردم
میبین ماست که رژیم در روانه عز از هر دوران دیگری در حفظ و حراست تا ج
تخت پوسیده و مغان وادیا با خیبی جاره ای نی بیند مگر به گلبه بستن هر
حرکت سرتقی و آزادخواهان رژیم که امروزه در یکی از شدیدترین بحرانها
اقتصادی - سیاسی غوطه ور است. رژیم که با بیاد دادن میلیاردها دلار پول
خراج نفت دچار کسر بودجه عظیمی در سال ۱۳۵۷ است، رژیم که
تمام برنامه هایش با شکست مواجه شده و شکست هر کدام یعنی شدید پایی
بیشتر تناد های کثیری جامعه و بخصوص تضاد میان خلق و ضد خلق رژیم
که در مقابل مبارزات تعرضی خلق کبیرمان دیگر خاص و بیچاره گردیده و جبه
روزی امیدی ندارد. مگر شهید ترور و خفقان و کشتار انقلابیون پرورد آزاده
وطن ما ایران. در حقیقت ایجاد کشتار در خیمان ساه کاری به مانند زندانی
رسیده که به جزات میبایست گفت که تمام ایران برای مردم ما مانند زندانی
گفته چنان و مال هیه بوده ایرانی از دست آیدن اچاشان در امان
تیبست و تالیان قدرت را در دستان نوزادشان داشته باشند همین خواهد
پسنود.

شهیدان ما به حق که در راه برکدن بنیاد نظام میبود و در راه
دموکراسی و آزادی مبارزه که در کف دادند بگذاردند و ما آن سوس
نفریه آرماتهای خلق ستمدیده و زخمکش و نشان و با دار ماندند و
در دفاع آخر خود بر روی حق و ناحی جبه همبانیها که تکرر دست
اینان نه نشان افرادی بی آزار در مقابل رژیم قرار گرفتند بلکه بیان تمام
پاکجاخته خیزند ان خلق بختش چنان ما با رخ قبر شد انقلابی را با قهر
انقلابی و گلبه را با نوله دادند و در طریل زین کوبیدند و شستار و رجاع مغز
بقیه در صفحه ۳

یاد ۲۱ آذر

در اوایل سال ۱۳۲۴ غرض توشهای جنگ جهانی دوم با اعلام شکست
آلمان فاشیستی و تسلیم زاین بفرمانه چند ماه بعد از آن از میدان افتاد. پس
تا این گردیدن آتش جنگ و ارتجاع داخلی ایران با جمع و جبر کردن تمام پس
مانده های زما شاهی و دیگر مغان و وطن فروشان و حلقه
زبان بدور در بار پهلوی این مرکز توشه چنان و جاسوسان و تحت رهبری
استعمارگران انگلیسی و امریکایی که نه تنها جنوب وطنها را هنوز در تسلیم
و خفقان و زما شاهی نگه داشته بودند بلکه میخواستند تا تمام ریشه های
از دست رفته کار را بدست گیرند. نتایج و نتایج خود را به تمام آزادی
هایی که مردم ما با استفاده از شرایط جنگ فاشیستی و به برکت اتحاد
و مبارزه بی امان خیزید ستاوردند. بودند و آثار نمودند.

ارتجاع محمد زما شاهی که می رفت خود را برای یک پویش آماده سازد
و تلافی چند سالی بعد از شهریور ۲۰ را که مجبور به عقب نشینی بود را جبر
ان نماید با بر روی کار آوردن عناصری مانند محسن صدر و اشراف معروف
به جلال باغشاه به عنوان نخست وزیر و سپردن ستاد ارتش به دست همیاله
توزیک حسرا رفیع کار خود را آغاز نمود. نخست وزیر ضد ملی و ضد بیاب
زین و خالین نهفتن کارگری بخصوص حزب توده و شعری و مباحه مرکزی اتحادیه
کارگران ایران افتاد و روزنامه حزب را توقیف نمودند. آزادی را دستگیر
و حبس و کشتار نمود. حسن ارتضیه تصفیه اسیران آزادخواه درین ارتش بر
داخت و جبه کشتار وسیعی که از آنان تکرر. در این دوران هر گونه صدای
آزادخواهان از طرف مردم را سرکوبی نمودند. و مبارزات کارگران را در بار و در
و کتلان و اصفهان به گلبه میبستند و طریقه جنبش دگرگانی و ضد فاشیستی
بوده. های ایرانی که طریقه وجود مشی رژیم فاشیستی غالب در آن دوران مانند
خاری در چشم ارتجاع می بود چه کارها که نکردند.

در مقابل این حملات زما شاهی گسیخته ارتجاع خود کاه ایران سوسده
مردم به خشم در آمده بودند و جدا از خواب و خیالهای حاطین مشی غالب
بر جنبش سیاسی مابین فریم و آشتی چون مردم بیدار دل در ایجابان و
پوز و زخمکشان آن خطه دنیال شکست قیام اسیران آزادخواه که در ۲۴
مرداد ماه ۱۳۲۴ آغاز گردیده بود برجم قیام را برداشتن و مباحه خاستند. به
دنیال تیز دیگر شهوهای آزادیچان به حرکت آمدند و کتلان در ایجابان را
در دست گرفتند و جندی نگذشته بود که بخشی از کدستان تحت تاثیر و
دفعی در ایجابان به قیام برخاست و بد امان پیوست.

بقیه در صفحه ۳

مادر تمام مبارزین

تل الزبتز سمان دیگر از حماسه فلسفین گردید. مبارزین و خلق حماس
سه آفرین فلسطین و در کارشان زخمکشان لبنانی. آجتان مبارزه ای در لبنان
به یاد استند که تعالی امیرالایمتیا و صبر و پستی و در جبه عرب و فاشیستی
لبنانی را به اتحاد برای خاموش ساختن شمل انقلاب در لبنان واد است. اما
تل الزبتز ثابت کرد که شمله انقلاب فلسفین آنتیون زبانه بیکد و دیر نیاید
شد. انرژی که تمامی دشمنان انقلاب را بپزاند و سراسر حماسه تل الزبتز بلو
بود. از پایداری آبتیانه. جان را بر دوش برد حمل میکنند و در این میان ما
جری مادی قهرمان نشانه ای از آن است. بنگارید از زبان خود تریشیم:

"من بعنوان مادر تمام مبارزین بنیاخته شده ام. این نام را چون
ترین سیزدهم بر من نهاده است. من مراد و گاه تل الزبتز را با جها رفیم
ترک نمودم. من نقرشان در "داکوانه" در مقابل جشمان تیزباران شدند.
و جبارین و جوانترین آنها در تریکی جاده موزه اسیر گشت.
در "داکوانه" اول هر چهار رسم اسیر گشتند. و من ماتم زده و
گیران بد نیال آنان روانه گشت. و با التماس از اسیر گشتگان در خواست آزادی
بسر حایم را نمودم. ولی این فاشیستهای بیرحم بمن "حق انتخاب" دادند.
میدانده "حق انتخابی"؟ حق اینکه یکی از جبار و زما شاهی را انتخاب کنم و
سه نفر دیگر میبایستی گشته شوند. چگونه میتوانستم چنین انتخابی را انجام
دهم؟ چگونه میتوان رفیق مابین دوت ست خود گذاشت، چگونه میتوان رفیق مات
بین دو چشم خود قائل شد؟ - سیا ناله فریاد زدم که "غیر ممکن است غیر
ممکن است".

هر کدام از پسرانم در حالیکه به یکدیگر میگفتند "با مادر برو" متروخ
به هل دادن یکدیگر بظرف من کردند. سوز انجام آنان تصمیم گرفتند که جوانتر
بن بسز را من بفرستند. من بسپشان دیدم که از آبتیا خد حافظن کرده
روشان را نبوسم ولی این جاینگاران بیرحم با دست فلنگهاشان من و تنه
پسر باقیمانده ام را به عقب ستاندند. من و پسر جوانم در حال برگشتن به محل
جمع بودیم که صدای گلبه ها را شنیدیم و وقتی به عقب برگشتیم چند
پسر بیروز شدم. من بسوی آنان دیدم ولی قانون آنها با شلیک گلبه به
اطرافم جزا واداره ایست کردند.

بقیه در صفحه ۲

ضربه های دیکتاتور

در ظرفی ۲۰ ماه گذشته محمد زما شاهی به چندین صاحبه مطبوعاتی
دست زده است که از میببین آنها صاحبه با امیر طاهری (کیهان هوایی
ه آبان ۱۳۵۵) در اوایل آبان و سپس صاحبه های وی را با خبرنگاران آشتیگ
و آسوشیتد پرس (کیهان هوایی ۲۱ آذر ۱۳۵۵) را با نامی نام برد. آنچه
از بازی تکرار شده ضربه نهاله ها شکوه و رگزه ها و بالاخره تهدیدات
"ملوکانه" مستفاد میشد بیان آشکار:
- مطلق خان گسیخته و فاشیسم باند مغز پرملوی در مقابل با بحران همه
جانبه و انفجاری جامعه.

- رشد مقاومت و مبارزات مردم در راه دموکراسی و استقلال.
- تشدید تضادهای درین طبقات اجتماعی.
- استیصال و درمناختن رژیم در مقابل با این مشکلات.
- تکران از بحران جهان امیرالایمتی.
و بالاخره تاکید و تعهد در سرسپردگی بر آستان امیرالایمت در شرایط
کثیری است.

شاه خائف که در این چند ساله دهها میلیارد دلار در آمد ثروت ملی
مردم ایران یعنی نفت را به حب انحصار تا سلطه سازی آریابان زرخسته
و مابق را با در راه کالاهای بادگردد و بنجل و بحران زده امیرالایمتیا
صرف نموده و با در راه خرید سهام کارخانجات زرخسته غربی برای رهائی
انحصار تا بین المللی از ظرفه نابودی بگاریرد و با مخاطر مغان سیمپره
چوانه آریاب مستفید امیرالایمت آمریکا بعنوان "کله" و "پول" به
کشورهای مختلف داده است و بخش قابل توجهی را خود و فامیل پرزیده
و با بعنوان دلالی و رشوه به جیب زده اند و در شرایطی که کثی اقتصاد
ایران پسران ۱۵ سال زجر خوانی "انقلاب سیدی" کا ملا به کر نشسته
است هم اکنون دچار کسر بودجه افلاس و ورشکستگی گردیده است. در
چنین شرایطی رژیم شاه از آنجا که مجبور است تعهدات خود را و آتس
در شرایطی که آریابان زرخین موقعیت خطرناک و بحرانی بسرمی برنده
در بارگاه امیرالایمت با تمام رسانده و تنها یک راه برای تا بین بخار پشی پایی
میباشد و آنهم با ج گرفتن از مردم و افزایش مالیاتها تشدید استثمار مردم
و پیوز و کارگران ایران و آزار بکار کردن کارمندان و به خصوص کارمندان قهر
و کران کردن مایحتاج زندگی مردم میباشد. شاه خائف در مصاحبه پس
امیر طاهری مجبور است برای طرح نظراتش در مدین در مورد محصه کثیری
رژیم آکم و پیش آینه ای دور که مسلما برای وی آینه ای دور وجود نخواهد
داشت را جسم سازد و عنوان نماید که در آیتدم (بخوابان اکنون) به
در آمد بیشتر احتیاج دارد که دیگر در آمد نفت پسر حال نکافو نمیکند.

در جواب اینکه چگونه میتوان این درآمد را بدست آورد چنین میگوید:
"تنها راهی نیست کار کردن عم ملت ایران. مردم ایران تنها باید بظا
یق دستزد و مبارز را از زیر دستزد کار کنند. بلکه باید بیشتر هم کار کنند. در
انجاست که مردم باید حسن و ظن پرستی خود را نشان بدهند. در اینجا ست
که ایرانی باید عرق ملی بپوشی آینه و تفکداری خود را نشان بدهند.
برای حفظ این عرق ملی بیشتر ساختن این مملکت جاره ای جز این نیست
همه ما بیشتر و بیشتر کار کنیم تا هم تولید ۴۰۰ میلیون مالیات افزایش یابد و ما
بتوانیم خدمات بیشتر و بهتری را به ۱۵ میلیون جمعیت بدهیم. باز هم جلوتر
بروسم".

و اما شرایط و موقعیت بنیامانی شاه خائف چگونه است که بکارگاه او را
وادار میکند که در هر مصاحبه بکند و به چنین لاطالیاتی را در ریاب
بهره وری هر چه بیشتر و بیشیشی و فدکاری هر چه بیشتر و بالاخره ارتجاع
اینان با سطح دستورها را بطرح نماید؟ جامعه ایران نشانان دارا
بحران معی و همه جا کبر اقتصاد سیاسی و اجتماعی حرکت نموده و اعلام
آزاد در حرکت و خیزشهای اقتدار و طبقات جامعه بخون میتوان ملاحظه
نمود. سرزیدن سیل آسی کالاهای بنجل امیرالایمتی - کاهش تولید نفت
توسعه کسرسیم و مصلحت شریط جدید در بازارهای جهان که در مقابل به
سال گذشته ۱/۲ ایلاین رفته و بد نیال خود کاهن قدرتی قیمت نفت را
نیز دنیال داشته و اذنی تولیدات داخلی چه کشاورزی و چه صنایع و در
نتیجه تبدیل اقتصاد ایران اقتصادی تسلیحاتی و توجه عدم رژیم به خرید
اسلحه ملاحظه پایگاه جازی و بطور کل اجرا طرحهای سیاسی نظامی امیر
الایمتی امریکایی در ایران بطور کل و جبر بحران جامعه را ندا میدهند.
در اثر چنین محیقت انفجاری و دیوید بازر در جامعه بچشم میخورد که چنین
هرت و یلا کوشیهای آبیامهری را بد نیال دارد:

۱- عدم تجا ن با بین جبار و غارت منابع طبیعی زمین و استعمار
زجران وطن ما از یکسو یا هزینه های توری امیرالایمتی سرکین
مردم و زبانه های مختلف نبودن از دیو سکو
۲- سیاه روزات دشمنان بر افتخار و خیزش کارگر قهرمان ایران که در
دنیال گذشته رقم ۳۵۰ هزار اعتصاب کنند را بد نیال داشته
است از یکطرف و همچنین شیوه های مابا رزانی که از طریق کم
کاری اگاهانه اتحاد میشد از طرف دیگر.

بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم ارتجاعی و وابسته پهلوی!

رویدادهای اخیر

تراژدی مسقط

در ارتباطات آذربایجان و برای امور خارجه شوروی مسئولیت خلیج فارس را از دو ملاقات غیر رسمی (یکی در استانبول هنگام برگزاری جلسه وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی و دیگری در نیویورک هنگام تشکیل اجلاس عیسای سازمان ملل در سپتامبر ۱۹۷۶) آذربایجان در مسقط پایتخت کشور عمان کرد هم آمدند تا مگر با وجود آوردن یک ائتلاف عمل سیاسی و نظامی بر بریت خود طبع جنبشهای آزادیبخش منطقه بیفزایند. اهمیت حیاتی این وحدت عمل برای ارتجاعیین منطقه، در نطق قاپوچی کفرانش مسقط و از منطق ارتجاعی او نیز بویخ روشن است: "دولت این کشور (عمان) در چند سال گذشته مستعظم درآمد خود را برای حمایت از باغچه‌کاران و آشپزخانه بیگانه که هدف آنها بر هم زدن آرامش و ثبات نه تنها عمان بلکه تمامی منطقه بود به مصرف رسانده، دولت عمان میدانند که این کشور در خط دفاعی مقدم منطقه قرار دارد و با داشتن مساحت استراتژیکی ویژه اگر سقوط کند، بقیه کشورهای منطقه که دارای نیروهای طبیعی فراوان هستند در معرض خطر بیوفری تسلط بیگانگان خرابکار قرار خواهد گرفت". البته ائتلافهای این مرتجع‌رسان با خلیج فارس در دلشای بیگانه برست منطقه در سرکوب نیروهای انقلابی منطقه جاهد است. گرچه ایمن حیانت‌مختره این دولت‌نیت و تمامی دولت‌های ارتجاعی خاور میانه در آن سپس دارند، لیکن مسقط خلیج فارس با ساداری از خلیج برای تقدم نیروی حیانت‌بران خویشتن است که بخصوص این نمایندگان دول بوسیده و خائنت‌گروها را شایخی خلیج را وامی‌دارد که به گوش‌نویس در خیانت و دشمنی قومی سهم ویژه دارند. این "مسقط" یعنی جگرگی "بأسا" ری از خلیج در حقیقت ساله کلیدی است که تمامی کشک‌های منطقه در کفالت مسقط تحت لوای "امیت خارجی و داخلی"، "محصولات اقتصادی" و "مسائل دریایی" از آن نشا میگرد.

نقض سرباستان ممالع امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج توسط رژیم شاه جزوه از شرایط ختم اقتصادی ایران و پیش از این متزلزل بودن پایه‌های اقتصادی این حکومت بوسیده که نتیجه رشد تضادهای سیاسی درون اجتماع ماست، اکنون شدت نمود ارتجاعی و حتی سوال برخی محافل و گروه‌های امپریالیستی آمریکا گردیده است. مسقط مستعظمانه امپریالیسم آمریکا در نظام و سرباستان به یکی از حقیقت‌ترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی، اشتباقتات ممالع خلیج فارس گردانده امپریالیسم مرتجع، بیشتر بی‌نیستی یافته است. در دوران خرواست از ممالع خلیج در ناحیه خلیج کریمه توافق‌هایی که بر سر "تکلیف نیکسون" موجود است، ایک در زیرکی امثال آن توافق‌نداشته و برخی به ظل ذکر شده، در بالا، سیرود عتد و مسقطی با ساداری بندست رژیم شاه را "خط‌زنان" تلقی نموده و تخمس این مسؤلیت‌میان حکومت‌های ایران و عربستان سعودی را "عقلانه" تر مینماید. این مینا بر منطق ایمن جناح ارتجاعی امپریالیستای رژیم عربستان با درآمد تلاش از نفت علاوه بر آنکه هنوز مواضع با بحران شرق اقتصادی و شامس جزیر ایران نگه است به سمت عربی بودن نمی‌خواند. خرواست "تورم رژیم سیاسی سایر رژیم‌های منطقه که آنها نیز عرب هستند ایفا نماید. البته این تقسیم مسؤلیت برای ارتجاعی‌نیت و قلدر ایران که یک تازی را حق خود میدانند به چه چه خوششان نیست و یکی از شرایط ارتجاع ایران خطاب به سایر کشورهای شرکت‌کننده، در کنفرانس میونسو: "ایران، این سرزمین گسترده و سراسر کرانه شمالی خلیج فارس با چند هزار کیلومتر طول، نه تنها کوچکترین جسد مستعظم و خراج‌ارزی بیهوده سرزمین‌های همسایه ندارد، بلکه دارای حاکمیت ایمنی و آرامش و پیشرو نشانی نیز خواهد بود، میگرد و از روی سابقه، یعنی از خود آنها در بسیاری مشکلات و گرفتارنشان می‌باید بود."

ظهور بر مملکت، رقابت بین ایران و عربستان، تضاد مابین عراق و منطق ما فی دولت‌ها، خلق نیروی بایر کشورهای منطقه (تورکان امپریالیسم آمریکا) نیز دلیل دیگری بود. برای بایان، بدون توافق که گفتار ایشان ختم شد، سیاستی که ارتجاع ایران تحت نام "دفاع گروهی" یا "همکاری مشترک" در کفران‌مطلوع نبود، در حقیقت بیان سیاست رژیم پهلوی در "اول متحد کردن رژیم‌های منطقه، در زیر یک چتر" دفاعی (پخوانید: "تحت‌سازوی) و نسیانیتا تقسیم این رژیم به میان سرکرد، ارتجاعیون منطقه بود. لیکن ممالع عراق در طرح "همکاری و در جابه" در مقابل طرح "همکاری مشترک" ایران، مستعظم قدم توافق وی در اتحادی بر رهبری تورکان امپریالیسم آمریکا بود. یکی از روزنامه‌های جیره خوار ارتجاع ایران پس از پایان کنفرانس برای "حارث" بیخیدن به خشم دل‌سوز کننده، این توطئه مشترک نوشت: "گفتار مسقط در پایتخت‌های دیگر کشورهای ناحیه تحکرات خواهد شد و در همه آنها، هم‌چنان بر داشت و مبنی ایران به نیک‌خواه بود زیرا طوری از خود خواهی و غرور و تعصب بدو است که کوی مستعظم از مشهور ملل متحد نمی‌تواند میگردد. ایران، بسیاری هم‌سایانش دست‌خاستا می‌خواهد که آنها بر ضد خودشان می‌خواهند." "لیک کیست که نداند برای این رژیم شاه مقدّم مردمی که هر یک سرشان به آخور محال قبل احساری و استعماری گوناگونی بسته شده است پاسبان بسیار غم‌انگیزتری در انتظار است."

تجاوز آشکار

در تاریخ سوم آذر ۱۳۵۷، ارتجاعی‌نیتان جنگنده ارتش شاه که به نام موبلی جمهری دمکراتیک خلق بین تجاوز نموده بود، زیر آتش‌بارهای آن کشور سقوط نمود، کمک خلیان کشته و خلیان آن دستگیر گردید. طبیعت گت وزیر امور خارجه بین دمکراتیک نیروهای زمین آن کشور خویسای فوق را در حال پرواز بر فراز استان دمشق شرقی آن کشور به زیر آتش گرفتند (بیروت) و یوروک تابنده (۲۰ تا ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۶). این واقعه نه اتفاقی بلکه به دنبال حملات، تجاوزات و دست‌اندازنیهای مکرر گذشته توسط هواپیماهای نظامی و جاسوسی ارتش تجاوزگر شاه، بزعیمت بودست.

- ۱- سازمان برون این تنها کشور مستقل و آزاد در منطقه (از طریق مسقط) جنگ در عمان به بین دمکراتیک
- ۲- قطع همکاری با این آخرین نیروی یاری دهنده و جنبش در عمان (از طریق بی‌جانان مرتضی‌اش مشرک طار و بین دمکراتیک و فشارهای دیپلماتیک)
- ۳- قطع این تنها راه ارتباطی انقلابیون عمانی با خارج
- ۴- شناسائی فرارکجهای نیروهای دفاعی بین دمکراتیک در مناطق مرزی مشترک آن کشور و عمان

مزد کار کارگر

در این دوران که بحران فزاینده اقتصادی، کمبودهای حاد و زخمی شدن و ستدیده ایران، را به بین از بین می‌برد و ارتجاع ایران ناتوان در مقابل تیرش آگاهانه و خنود بخودی خلق ما به برنگاه سرزشت‌نیتا، خود نزدیک گشته است، شاه و خاندان و رفاه‌خواری دستچراغ تر از گذشته به میگردن خویش بیشتر از حیات مردم دلیما مشغولند. حیات‌نیتای این دادوستد فسادست بقدری می‌شمارند که برای بازگرد کردن آنها میبایست کتابهای تعددی را سپاه کرد. فقط نمونه کوچکی از وضع فزاینده این اوضاع، خبری بود که در شماره ۱۷ دسامبر ۱۹۷۶ مجله "الحدوث" چاپ بیروت درج شده بود: داستان بدبختی‌ها است که چند هفته پیش یکی از مدیران بزرگترین چاپخانه‌ها فریض انگستان بهمه راه چند چندان فرار از اجرات قیمتی و بدحسوت‌ساز ایران به قصر شاهی واقع در جزیره کین می‌نشیند تا در این مخفیگاه درازاری خانواد و روسی جفت‌بهری را مسحور بچه فرنگ خود کند و البته بدون زحمت زیاد، حقوق هم می‌شود. لایق همین خبر او این بازگشت به لندن، ذوق زده و آب‌ان لوجه آرزوان به سایر همکاران خود ندانیدند که "چند شمشه آید، فقط در عرض چند روز شاه و خانواده او بیش از ۱۰ میلیون تومان جوهرات از من خریدند." بلافاصله تذاکرات وسیعی بهمه راه بخش تبلیغات تجاری بر زبانهای فارسی و عربی توسط چاپخانه‌های خلیج فارس پوزر فریض "باند" در لندن و دعوت یکی از رجال دربار انگلستان در این کارزار تبلیغاتی برای داغ کردن بازارشان براه می‌افتد تا به صادرات جواهرات آنتاشان به ارتجاعیون ایران و کشورهای عربی امپراطوریت بکشند.

هر ایرانی و غیر ایرانی حق دارد سوال کند که این ۱۰ میلیون تومان از کجا به جیب‌شاه آمده است؟ مگر نه اینست که این مبلغ مساعد بود بکرز نیم میلیون کارگر ایرانیست؟ و مگر نه اینست که اگر فریض هر کارگر بطور متوسطه نفراتن خرد داشته باشد، بطریق که شاه فقط در عرض چند روز خرج جوهرات بر آن خانواده فاسدش میگرد محال بود جبه پهلوی و دیپلوسون انسان زحمت‌کش ایرا نیست؟ مگر همین چند روز پیش نبود که شاه تعره میگرد "مردم باید گردن‌های خود را مست کنند؟" و ایستایست که امروزه توده وسیعی از خلق ایران باخس به این سلاطین باقیات است و دور نخواهد بود روزی که آنها کمربند های خود را به در حلق خاندان فاسد پهلوی وهمه خاندین به مردم چنان سفت کنند که بوق در بدن‌های کپشان بچسند. آرزوی در آن هنگام مردم و ضم ما که گردن‌های خود را به دور گردن خاندین به ملت و برای خلق آیزگردن آنها سفت خواهند فشرد.

مزد گسار کسارگر

مزد گسار کسارگر را در دست ما می‌گذرد. خن جیب‌همیزه‌ها، ولگرد‌ها، بیکار‌ها، خا از برای اینهمه خائن بود که دارکم بزکند این بی‌سرمیدان را زبجهسب دارها

اخبار، مقالات، نظرات و کتبهای مالی خود را برای ما بفرستید.

★
آذرا
به ایران بفرستید

آدرس: آذربایجان
75 Karlsruhe
Postfach 1953
W. Germany
P.O. Box 4142
Berkeley, Ca.
U.S.A. 94704

انتشارات
دپوش خان
کند راسین

گفرائین ریاض

بی‌شک در این دوران که بحران فزاینده اقتصادی، کمبودهای حاد و زخمی شدن و ستدیده ایران، را به بین از بین می‌برد و ارتجاع ایران ناتوان در مقابل تیرش آگاهانه و خنود بخودی خلق ما به برنگاه سرزشت‌نیتا، خود نزدیک گشته است، شاه و خاندان و رفاه‌خواری دستچراغ تر از گذشته به میگردن خویش بیشتر از حیات مردم دلیما مشغولند. حیات‌نیتای این دادوستد فسادست بقدری می‌شمارند که برای بازگرد کردن آنها میبایست کتابهای تعددی را سپاه کرد. فقط نمونه کوچکی از وضع فزاینده این اوضاع، خبری بود که در شماره ۱۷ دسامبر ۱۹۷۶ مجله "الحدوث" چاپ بیروت درج شده بود: داستان بدبختی‌ها است که چند هفته پیش یکی از مدیران بزرگترین چاپخانه‌ها فریض انگستان بهمه راه چند چندان فرار از اجرات قیمتی و بدحسوت‌ساز ایران به قصر شاهی واقع در جزیره کین می‌نشیند تا در این مخفیگاه درازاری خانواد و روسی جفت‌بهری را مسحور بچه فرنگ خود کند و البته بدون زحمت زیاد، حقوق هم می‌شود. لایق همین خبر او این بازگشت به لندن، ذوق زده و آب‌ان لوجه آرزوان به سایر همکاران خود ندانیدند که "چند شمشه آید، فقط در عرض چند روز شاه و خانواده او بیش از ۱۰ میلیون تومان جوهرات از من خریدند." بلافاصله تذاکرات وسیعی بهمه راه بخش تبلیغات تجاری بر زبانهای فارسی و عربی توسط چاپخانه‌های خلیج فارس پوزر فریض "باند" در لندن و دعوت یکی از رجال دربار انگلستان در این کارزار تبلیغاتی برای داغ کردن بازارشان براه می‌افتد تا به صادرات جواهرات آنتاشان به ارتجاعیون ایران و کشورهای عربی امپراطوریت بکشند.

شماره ۱

تذات بانکنی

Konto Nr. 1967
Volksbank Karlsruhe 1
W. Germany

CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)
Confederation der Iranischen Studenten
Confederation des Etudiants Iraniens

مردم ایران انتقام خون فرزندان قهرمان خود را از شاه جلا داد خواهند گرفت